

در اول ماه مه امسال، تحرک کم نظیری در شهرهای کردستان از جانب کارگران و مدافعین سوسیالیسم صورت گرفت. به همین مناسبت شماره **ضمیمه ایسکرا ۵۴**، به عنوان شماره **ویژه اول ماه مه**، به انعکاس این تحرکات و گزیده‌ای از مطالب و سخنرانیهای در باره اول مه اختصاص یافته است.

پروژه  
طرفداران اتحاد کومه‌له

صفحه ۳

کودکان در  
تاریکخانه قالی بافی

صفحه ۴

اطلاعیه شماره ۶  
کمیته بین‌المللی  
علیه سنگسار

صفحه ۴

## در تدارک جنگی دیگر



حسین مرادیگی (حمله سور)

در حاشیه ورود  
مجدد نیروهای  
دولت ترکیه به  
کردستان عراق

کردستان آرزور به نقل از  
روزنامه اوزگار پولیتیکا  
گزارش داده است که نیروی  
جدیدی، حدود ۳۰۰ نفر، از  
نیروهای ارتش ترکیه با ۴۰  
قبضه سلاح سنگین هم اکنون  
در منطقه "چوار قورنه" در  
نزدیکی رانیه مستقر شده  
اند. همراه اینها حدود ۲۰۰  
نفر از افراد میپت  
ترکیه (پلیس مخفی دولت

ترکیه) نیز به منطقه تحت  
کنترل اتحادیه میهنی وارد  
شده است.  
**صفحه ۲**  
**رادیو انترناسیونال**  
(بخش کردی)  
روزهای پنجشنبه هر هفته  
از ساعت ۶ و نیم تا ۷ و نیم  
بعدازظهر به وقت تهران  
موج کوتاه ردیف ۳۱ متر  
برابر با ۹۹۶۰ کیلوهرتز.

**طول موج جدید**  
**رادیو انترناسیونال**  
هر شب  
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

**بوقت تهران**

**۲۵ متر برابر با**  
**۱۱۶۳۵ کیلوهرتز**

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۸۱ ۶۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر

۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

## شیوه عشایری مبارزه با پخش مواد مخدر جریان انشعابی از کومه‌له

( زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین جلوه‌های مدنیت، در پوشش مبارزه با مواد مخدر)

اینها را وادار کرده است،  
حرمت و حیثیت انسانها را  
بدون هیچ تحقیق و مدرک و  
در غیاب کامل حق دفاع از  
خود، زیر پا له کنند و در  
ملا عام اتهامهای سنگین و  
اثبات نشده بار انسانها کنند  
و اسامی "مجرمین" را علنی  
منتشر کنند؟

تاکنون در "خبرنامه" شماره  
۸، ۱۰ و ۱۱، اسامی، محل  
کار و زندگی عده‌ای را در

صفحه ۲

اثباتی و تحقیقات مبتنی بر  
مدارک کافی برای این بی  
مسئولیتی‌هاست.  
این گزارشات را چه منابعی  
تهیه کرده‌اند، صحت و سقم  
آنها را چه مرجعی تایید کرده  
است و درجه قابل اتکا بودن  
آنها چه اندازه است، بر کسی  
معلوم نیست. افراد گزارش  
کننده تا چه حد و بر طبق  
کدام موازین حقوقی و مدنی  
قابل اعتمادند؟ این چه درجه  
از دوری از تمدن و بیگانگی  
با هر پرسنیپ انسانی است که



ایرج فرزاد

مشخصات افرادی را بعنوان  
توزیع کننده مواد مخدر علنا  
در خبرنامه کذائی‌شان چاپ  
میکنند. گویا "طبق گزارشی  
که به رادیو صدای کومه‌له  
رسیده" تمام اسناد و دلائل

اخیرا جماعت انشعابی از  
کومه‌له به زعامت ایلخانی زاده  
- مهندی به شیوه بسیار  
غیر مسئولانه و عشایری،  
ظاهرا "کمپین" مبارزه با توزیع  
کنندگان مواد مخدر را در  
دستور گذاشته‌اند.

این جماعت در کمال بی  
مسئولیتی که خاص فرقه‌های  
متعصب غیراجتماعی است،  
سرخود و بدون ارائه هیچ مدرک  
و دلیلی، بدون هیچگونه بررسی  
و در فقدان کامل یک مرکز  
تحقیق صلاحیتدار، اسامی و

### ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj\_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## در تدارک...

شده و در شهر سلیمانیه مسفر شده اند. اینها هدف خود را جمع آوری اطلاعات مربوط به "تروریسم" در منطقه و علیه پ.ک.ک اعلام کرده اند. نیروهای دولت ترکیه این بار نیز با درخواست و توافق اتحادیه میهنی وارد کردستان عراق شده و در منطقه سلیمانیه مسفر شده اند.

وارد شدن مجدد نیروهای ارتش و پلیس مخفی دولت ترکیه به کردستان عراق و منطقه تحت کنترل اتحادیه میهنی، میتواند نشانه شروع دور دیگری از درگیری میان اتحادیه میهنی و پ.ک.ک باشد. لازم به توضیح نیست که جمهوری اسلامی نیز نیروی تحت الحمایه خود (پ.ک.ک) را با سلاح و پشتیبانی آشبار سنگین خود تقویت خواهد کرد.

هر دو، هم دولت ترکیه و هم جمهوری اسلامی، هوای هم پیمانان مزدور خود را دارند و در کشمکش و رقابت بین خود، آنان را قیراق کرده به جنگ با یکدیگر اعزام میدارند.

همانطور که قبلا نیز گفته ایم، این جنگ، جنگی است میان نیروهای همدست و هم پیمان جمهوری اسلامی و دولت ترکیه و در خدمت منافع و مصلحت روز آنان. اتحادیه میهنی که تا سال گذشته مزدوری کامل جمهوری اسلامی را شغل "شریف" خود کرده بود و از جمهوری اسلامی بخاطر کشتار کمونیستها در کردستان عراق جایزه دریافت میکرد، ناگهان به طرف دولت ترکیه و پارتی (حزب دمکرات کردستان عراق) چرخید و سرنوشت خود را موقتا به ائتلاف با آنان و بویژه تبعیت از سیاست و اهداف دولت ترکیه در منطقه گره زد. وارد جنگ با پ.ک.ک شد و با قبول تلفات بسیار سنگینی در

این جنگ، تاوان تبعیت از سیاست دولت ترکیه را پرداخت.

پ.ک.ک نیز از وقتی که "جمهوری دمکراتیک ترکیه" را قبول کرده است، نیروهای نظامی خود را برای قلداری در منطقه و وارد شدن در معاملات و زد و بندهای معمول با دولتهای ارتجاعی منطقه، مثل دیگر احزاب ناسیونالیست کرد، علیه منافع و مبارزه آزادیخواه و برابری طلبانه مردم کردستان حفظ کرده است. پ.ک.ک اکنون با قبول مزدوری جمهوری اسلامی و در اختیار گذاشتن خود در خدمت اهداف و مصلحت روز این رژیم در منطقه، عملا قابلیت خود را در تبدیل شدن به چنین نیروی به ارتجاع منطقه نشان داده است.

بنابراین، هر نوع توهم پراکنی و یا نشان دادن هر نوع سمپاتی نسبت به این نیروها، بویژه در کردستان ایران در مورد پ.ک.ک که به یمن بی آبرویی اتحادیه میهنی و پارتی و سران و رهبران آنان تا این اواخر تا اندازه ای حفظ ظاهر کرده بود، ریختن آب به آسیاب این احزاب و نیروهای ارتجاعی و کمک به ادامه حضور این مزدوران و ادامه عوام فریبی آنان در میان مردم کردستان است. جنگ بین این احزاب جنگی است ارتجاعی. مهم نیست که کدام یکی قبل و بعد شلیک کرده باشد. این جنگ در خدمت اهداف و مصالح روز این احزاب و دولتهای ارتجاعی منطقه است، امروز رژیم اسلامی و دولت ترکیه، فردا رژیم بعث عراق. این جنگ ربطی به منافع مردم کردستان ندارد، تنها باعث خانه خرابی مردم، ویران شدن دهات و قصبات و محل کار و زندگی مردم کردستان و تلف شدن بیهوده فرزندان و عزیزان این مردم خواهد

شد. حکومت خودگمارده این احزاب در ده سال گذشته نیز، جز جنگ و ویرانی و کشت و کشتار و فقر و فلاکت چیز دیگری برای مردم در کردستان عراق به ارمغان نیاورده است. هنوز خون اجساد جنگ دیروزشان خشک نشده است، جنگ دیگری را از نو تدارک میبینند. جامعه مدنی کردستان عراق را به اردوگاهی بی هویت، بی آینده و به میدان تاخت و تاز نیروهای دولتهای سرکوبگر و ارتجاعی منطقه تبدیل کرده اند. مردم بخاطر رهائی از این جهنم خود را به آب و آتش میزنند آنوقت سران این احزاب و دولتهای بورژوازی ضد پناهنده در اروپای غربی نیز برای راه ندادن پناهنده به این کشورها بیشرمانه آن را منطقه امن! قلمداد میکنند.

پ.ک.ک نیز نیروی است ارتجاعی و مشابه اینها و در مزدوری و قلداری علیه مردم و نیروهای رادیکال جامعه کردستان بهمان اندازه کهنه پرست و جنایتکار. پ.ک.ک نیز جانی در میان مردم آزادیخواه و برابری طلب کردستان ندارد. مردم باید در افشای ماهیت ارتجاعی این جنگ و ماهیت ارتجاعی این نیروها، حضور این مزدوران و عزیزان آنان بکوشند. باید آنان را از میان خود طرد کنند، باید علیه به توپ بستن و ویران کردن محل کار و زندگی خود دسته جمعی به آنان اعتراض کنند. باید فرزندان خود را از صفوف این نیروها فرابخوانند. باید اجازه ندهند فرزندان و عزیزان آنان بیهوده در راه مصالح و منافع این احزاب و دولتهای ارتجاعی حامی اینها یعنی سرکوبگران مردم کردستان تلف شده و در راه مظالم کثیف و جنایتکارانه این احزاب و این دولتهای ارتجاعی، قربانی شوند.

\*\*\*

## شیوه عشایری...

شهر و روستاهای کردستان و نیز اخیرا در شهر کرمانشاه، بعنوان توزیع کننده و مراکز فروش مواد مخدر اعلام کرده اند. جریانی که در اوج بی مسئولیتی به چنین روشی متوسل شده است، ظاهرا مبارزه با توزیع کنندگان مواد مخدر را با هدف "محبوب" شدن خود تعقیب میکند. میخوانند نشان دهند، "قاطع" اند، بدون گذشت اند و ظاهرا با باندهای پخش مواد مخدر سرآشتی ندارند. برای اینها واقعا مهم نیست که در نتیجه این رفتار غیر مسئولانه و فرقه ای خود، چه انتقامجوییهائی ممکن است راه بیافتد، چه بمب گذاریهائی علیه لیست اعلام شده "مجرمین" صورت گیرد و چه تصفیه های خونینی اتفاق بیافتد. گیریم احتمال اینکه کسانی از میان این اسامی اعلام شده توزیع کننده مواد مخدر باشند. آیا نباید اینها در پروسه ای امکان دفاع از خود را داشته باشند؟ چه مرجع صلاحیتداری به جرم اینها رسیدگی میکند؟ و یا حتی بازداشت میکند؟ این اسامی را اعلام کرده اند تا نیروهای انتظامی رژیم آنها را دستگیر کنند. مثل اینکه اینها حتی برایشان مهم نیست که عده ای افراد را در اوج بی مسئولیتی پای چوپه دار جنایتکاران اسلامی بفرستند. این شیوه "مبارزه" با اعتیاد و مواد مخدر و عاملین آن بیشتر شیوه های خلخال را به یاد میآورد.

در دنیای امروز این به یک نرم معمول تبدیل شده است که هیچ کسی متهم نیست مگر اینکه در یک پروسه قانونی و تحقیقی و با ارائه مدارک و ادای شهادت شهود، با حضور وکیل مدافع و برسمیت شناختن حق متهم در دفاع از خود، موارد اتهام تحت بررسی قرار گیرند. این دارو دسته ربطی به جامعه و مدنیت و حفظ حرمت انسانها

ندارند.

در کشور سوئد چهار جوان یک سالن دیسکو را به آتش کشیدند، ۶۴ جوان زنده زنده در آتش سوختند و تعدادی سوختگیهای شدیدی را متحمل شدند. دادگاه و پلیس "بورژوازی" سوئد، اسامی متهمین را اعلام نکرد، چهره آنها را نشان نداد و حتی تعلق ملی و قومی آنها را افشا نکرد. جریان انشعابی از کومه له، نه جریان سیاسی اند، نه حتی یک جریان با پرنسپهای متعارفند، نه ضوابط و نه پرنسپهای مدنی سرشان نمیشود. مهم برای اینها این است که بهر شیوه به حیات خود ادامه دهند، در باد نفرت کور و انتقامجویی خود بخودی بخوابند تا پروسه "بازسازی" را به سرانجام برسانند. اینها میخواهند با تکیه بر این پیشداوریها، نفس بکشند، موجود باشند، همانطور که فلان فرقه اسلامی با خفه کردن زنان تن فروش، پیشداوری "عصمت اسلامی" در میان "امت و توده ها" را سنگر و حفاظ موجودیت خود میکنند. این روش غیر مسئولانه است، بازی با حیثیت افراد است، و عشایر بازی و پشت کردن به ابتدائی ترین دستاوردهای مدنی بشر است. سکنهای غیراجتماعی امثال دارو دسته مهتدی - ایلخانی زاده فقط به یمن سلطه ارتجاع اسلامی - ناسیونالیستی امکان بقا دارند. این جماعت دارند طبق مدل جریاناتی از قماش دارو دسته عشایری حزب "سوسیالیست" محمد حاجی محمود و اتحادیه میهنی طالبانی در کردستان عراق، بازسازی خود را دنبال میکنند.

این شیوه دشمنی با مدنیت و "بازسازی" فرقه ای بر اساس خلق و خوی عشایری و راه انداختن بازار انتقامجویی کور را باید افشا کرد و از رشد چنین باکتریهائی در لای لجن جهل و نفرت و پیش داوریهای عقب مانده و ارتجاعی جلوگیری کرد. \*\*\*

## «طرفداران اتحاد کومه له» ادامه دهندگان کدام پروژه اند؟



مجید حسینی

«طرفداران اتحاد کومه له» خود یکی از آن پدیده های تماشایی در بحران فعلی کومه له است که بدنبال انشعاب جریان ناسیونالیستی و دست راستی «کومه له متحد طالبانی» شکل گرفته است. جایگاه سیاسی، سنت، روش کار و اساسا علت وجودی این تعداد را باید در امتداد توطئه مشترک «عبدلله مهتدی و جلال طالبانی» و ماجرای مشهور «جعبه سیاه» در شکل گیری این دارودسته در نظر گرفت. «طرفداران وحدت کومه له» محصولی از آن پروسه، و بعضا ماندگار در درون کومه له فعلی هستند. افراد اصلی این جماعت، از نظر سیاسی برای ما که در تحولات دو دهه اخیر کومه له و سرنوشت این جریان دخیل بوده ایم شناخته شده اند. بهر درجه ای که کومه له به طرف کمونیست بودن و فاصله گرفتن از ملی گرایی گام برمی داشت، به کارگر و مردم زحمتکش نزدیک می شد اینها حاشیه ای تر و بی اثرتر می شدند. جالب اینکه بخشی از «طرفداران اتحاد کومه له» ترکیبی از اعضا و مرکزیت «حزب کمونیست ایران» اند، بی طرف نیستند، جانبدارند و اساسا ضرورتی حس نمی کنند جانبداری خود را پنهان سازند. اینها برای پرت کردن تشکیلات خودشان به آغوش جریان انشعابی «کومه له ملی»، و در هر حال تبدیل کومه له به یک جریان خالص ناسیونالیستی تلاش می کنند. اینها طرفدار جریان «مهتدی، ایلخانی زاده ای» هستند که با نقض اصول و ضوابط تشکیلات خودشان، توطئه علیه رفقای

کودتای تشکیلاتی راه بیاندازند، با بیان اینکه ما تحلیل را قبول داریم ولی ارزیابی از کومه له را قبول نداریم، نظرات ناسیونالیستی و مخالفت خود را با گرایش کمونیستی و کارگری جبهه ای بیان می کردند. همان موقع، ما، گرایش کمونیسم کارگری، با کادرها، سنت فعالیت کمونیستی و اسنادش، جدا شدیم و حزب کمونیست کارگری ایران را تشکیل دادیم. چهار چوبه «کومه له و حزب کمونیست ایران» ماند، با محتوای دو گرایش ملی گرایی کرد و سانتر. حال بعد از این همه سال می بینیم که هر یک از این گرایشات قالب سازمانی خود را دارد و در تشکیلات جداگانه ای به فعالیت مشغولند. ما کمونیستها در این یازده سال این حقایق را به کارگر و مردم زحمتکش، به فعالین همین سازمانها گفتیم، اما ناسیونالیستها کتماناش کردند، عوام فریبی کردند، رنگ عوض کردند، بر احساسات ناسیونالیستی، غیر سیاسی و عقب مانده سرمایه گذاری نمودند.

چرا بعد از جدایی کمونیسم کارگری، ناسیونالیسم درون «کومه له» از نظر سیاسی و عملی میدان دار شد در حالی که در قیاس با طرف مقابل، (جریان بی خط و سانتر) از توانایی سیاسی و تشکیلاتی محدودتری برخوردار بود؟ چرا ناسیونالیستها اینقدر افسار گسیخته به هر آنچه دستاورد کمونیستها

طی دو دهه بود لگد زدند؟ چرا بعد از جدایی ما «کومه له» به محیط سیاسی مناسب و زمین حاصل خیزی برای رشد و شکل گیری جریان دست راستی چون دارو دسته عبدالله مهتدی بدل گشت و از موضع طلبکار در مقابل طرف مقابل ظاهر شده و می شوند؟ حال که آنها «کومه له متحد طالبانی» شان را دارند آیا چپ و رادیکالیسم در «کومه له» میداندار است؟ متأسفانه این طور نیست. هنوز سایه سنت و فرهنگ ناسیونالیستی فعالیت در عرصه های مختلف بوضوح دیده می شود. هنوز فعالین «کومه له فعلی» خط سیاسی که دیروز از «کومه له ملی» ها، از ایلخانی زاده و مهتدی ها در برخورد به بسیاری از مسائل سیاسی یاد گرفته اند، تکرار می نمایند. چرا چنین است، چون «کومه له» خود بی سیاست و بی افق است. چون خط چپ و روشنی بر آن ناظر نیست.

واقعیت اینست که با جدایی کمونیسم کارگری، از جلال طالبانی گرفته تا حزب دموکرات و دیگر فعالین ناسیونالیستی چون صلاح الدین مهتدی، جشن خود را به خاطر جدایی ما از «کومه له» گرفتند. از آن زمان تاکنون خود «کومه له» و تاثر گذاری بر سرنوشت آتی آن به موضوع کار کمونیستها و ناسیونالیستها در منطقه تبدیل شده است. در این دهه رویدادهای سیاسی و صحنه های متنوعی در این رابطه روی داده است. انشعاب جریان منحنط «مهتدی، ایلخانی زاده» باز هم مسائل و موضوعات متعدد سیاسی را در رابطه با این جریان پیش آورده

است. باز هم در سطح و ابعاد دیگری «کومه له» و سرنوشت سیاسی آن به موضع کار چپ و راست جامعه تبدیل شده است. احزاب و سازمانها، انواع و اقسام انجمن و تشکلهای سیاسی و فعالین منفرد سیاسی و حتی پس مانده های فعالین این طیف که سالها بود فعالیت سیاسی را به کنار نهاده بودند، در این ماجرا دارند دخالت میکنند.

اما در این میان رهبری رسمی «کومه له» و تمام آنهایی که در این تشکیلات خود را چپ و کمونیست میدانند، با تصمیم سیاسی مهمی روبرو هستند. زنده کردن یک «کومه له کمونیست» در مقابل «کومه له ناسیونالیست متحد طالبانی» به تصمیم آنها مربوط است. شرایط سیاسی در منطقه، صف بندیهای فعلی بین کمونیستها و ناسیونالیستها در کردستان، انشعاب اخیر «دارو دسته مهتدی و ایلخانی زاده» و موقعیت خود «کومه له» در این میان، آنها را در وضعیتی قرار داده که باید در مورد آینده سیاسی تشکیلات شان و شخص خودشان انتخاب سیاسی بنمایند. جریان ما بنا به وظیفه سیاسی و کمونیستی خود، رئوس سیاستهایی که راه برون رفت «کومه له» را از این بحران نشان می دهد به روشنی در جلسه انجمن مارکس توسط منصور حکمت بیان نموده است و همینقدر بگویم امکان فعلی، فرصت کنونی و زمان برای یک تصمیم سیاسی درست و چپ توسط آنها محدود است و تعجیل میطلبد. در غیر اینصورت، آینده سیاسی ناروشنی پیشروی کومه له است. سوم ماه مه ۲۰۰۱

\*\*\*

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## دنیا ی شیرین کودکان در تاریکخانه قالی بافی ها



افسانه خانی

استثمار کودکان، از کثیفترین جلوه‌های نظام سرمایه‌داری است. قالی بافی در ایران از جمله آن رشته از صنایع "سنتی" و "ملی" و خانگی است که در آن به وفور و بطرز بسیار بی رحمانه‌ای کودکان را به کار میکشند و از شیریه جان آنها جیب حاجی بازاریها و نهادهای تحت سلطه جمهوری اسلامی و یا "ولی" خانواده انباشته میشوند. چند سال پیش در ایران خانواده‌ای را میشناختم که در یکی از روستاهای بانه زندگی می‌کردند. روزی تصمیم گرفتم همراه دختر خاله‌ام که در امیرآباد معلم بود به دیدن آنها بروم. خانه‌گاه گلی آنها به اطاقی که دختر خاله‌ام در آن زندگی میکرد، چسبیده بود. در این باصطلاح مسکن، ۱۵ نفر زندگی میکردند، ۱۲ کودک و جوان، دو زن و یک "مرد" که هم رئیس منزل بود و هم صاحبکار. بچه‌ها در اطاقی کم‌نور و نور از کله صبح پای دو دار قالی میرفتند، اندازه قالی‌ها ۳×۴ بود و پدر خانواده اصرار داشت که دو تخته قالی باید در عرض ۴ ماه بافته شوند. ساعت کار از ۵ صبح تا ده شب بود. بچه‌های کوچکتر که صبح زود نمیتوانستند بیدار شوند با کتک کاری ارباب خانه پای دار قالی فرستاده میشدند. چنان سلسله مراتب خشن و بی‌رحمانه‌ای حاکم شده بود که بزرگترها، برای اینکه از خشم ارباب خانه درامان بمانند، خود نقش ناظم را اجرا میکردند و در صورت ارتکاب اشتباه

در کار، این دیگر خواهر و برادرها بودند که به جان کوچکترها می‌افتادند. این شیوه استثمار بی‌رحمانه کار کودک، همزاد و دوش بدوش سلطه فرهنگ پدرسالاری و ارتجاعی و اسلامی است.

در همان روزهایی که من نزد این خانواده بودم، روزی صدای داد و فغان یکی از همسران ارباب خانه را شنیدم، وقتی رفتم دیدم ارباب و شوهر زن بیچاره به ستون چوبی آغل بسته شده و با شلاق بجان او افتاده است. من اعتراض کردم، زن را از زیر چنگ او خارج کردم. او برآشفته و به من گفت:

"این روش کنترل و تربیت خانواده و دختران من است و کسی حق دخالت ندارد، باید اینها ترس از من را همواره در دل داشته باشند، دخترانم باید از همین حالا عادت کنند که اگر فردا ازدواج کردند، از شوهرانشان اطاعت کنند، تا سر به هوا نشوند...."

و اکنون همه میدانند که چنین محللهای بردگی کار کودک، حتی مشمول قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی هم نیست، همه میدانند که ساعات کار، شرایط کار، دستمزد و اوقات استراحت تماما بی‌معنی است، یک بردگی آشکار و یک توحش قوانین سنت

اسلامی و پدر سالاری. چند سال پیش بود که یکی از همین قماش کارفرماهای اسلامی، اقبال مسیح کارگر قالی باف و مبارز دوازده ساله علیه بردگی کودکان را ترور کردند.

در دهها هزار مراکز کارخانگی و اطاقهای تاریک و نمناک، جان صدها هزار کودک در معرض بی‌رحمانه‌ترین تجاوز به حق زندگی و شادی و بازی کودک است. رژیمهایی چون جمهوری اسلامی و طالبان افغانستان، پاسدار و محافظ الهی چنین توحشی‌اند.

نگذاریم بیش از این شاهد پژمرده شدن روح و جسم کودک، باشیم، اجازه ندهیم ارباب و شوهر زن بیچاره به ستون چوبی آغل بی‌رحم و عطف سیری ناپذیر سرمایه‌داران پژمرده شوند.

باید برای نجات کودکان و مبارزه علیه بردگی به میدان آمد، برای بنیان گذاشتن دنیای شایسته انسان، دنیایی که در آن کودک بازی کند، شادی کند و به کودکستان و مهد کودک های مدرن و پیشرفته برود، دنیایی که استثمار کار کودک در آن بعنوان جرم جنائی سنگین ممنوع میشود. باید دنیای بهتری را بنیاد نهاد. بیائیم باهم برنامه یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را به پرچم مبارزه خود برای بنیان گذاشتن جامعه‌ای شاد و مدرن و انسانی بر ویرانه رژیم کثیف اسلامی تبدیل کنیم. \*\*\*

آدرس سایت روزنامه  
اینترنتی روزنه:  
www.rowzane.com

### اطلاعیه شماره ۶ کمیته بین المللی علیه سنگسار

نامه اعتراضی ۲۳۲ دانشجویان از ترکیه بر علیه حکم سنگسار مریم ایوبی

۲۳۲ دانشجوی دانشگاه فنی خاورمیانه ترکیه در اعتراض به حکم سنگسار مریم ایوبی و برای دفاع از آزادی وی یک نامه اعتراضی را امضا کرده و برای مقامات رژیم اسلامی در سفارت جمهوری اسلامی در آنکارا ارسال نمودند. این اقدام بدنبال برگزاری یک میتینگ بزرگ اعتراضی به فراخوان ۱۱ سازمان مدافع حقوق زنان و حقوق انسانی در استانبول بود. این تظاهرات که در مقابل کنسولگری رژیم اسلامی در شهر استانبول و روز ۲۳ ماه آوریل برگزار شد، توجه رسانه‌های عمومی در ترکیه را نیز بخود جلب کرد.

دو روزنامه محلی و از جمله روزنامه جمهوریت خبر این میتینگ را در شماره روز بعد چاپ کردند. اکنون ارسال نامه ای با امضای ۲۳۲ نفر برای سفارت جمهوری اسلامی در آنکارا اقدام مهمی است که از سوی فعالین مدافع حقوق انسانی در ترکیه برای لغو حکم سنگسار و درخواست آزادی مریم ایوبی انجام گرفته است.

متن نامه یکی از فعالین این حرکت که برای ما ارسال شده است بدین صورت است: "مینا احدی عزیز ما ۲۳۲ امضا برای قطعنامه علیه سنگسار و برای آزادی مریم ایوبی از دانشگاه فنی خاور میانه ترکیه جمع کردیم و برای سفارت ایران در آنکارا فاکس کردیم. به کمپین ادامه خواهیم داد. با سلامهای کمونیستی"

همچنین روز ۳۰ ماه آوریل واحد ۱۱۷ امنیستی اینترناشنال (سازمان عفو بین الملل)، با ارسال یک نامه پیوستن خود را به کمیته بین المللی علیه سنگسار اعلام کرد.

فعالیت‌های اخیر فعالین و کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران و کمپین دفاع از حقوق زنان برای جلب پشتیبانی و اعلام اعتراض به رژیم زن ستیز اسلامی با ارسال نامه های متعدد و انجام چندین مصاحبه مطبوعاتی و پخش اخبار این کمپین، به اعلام همبستگی وسیع بین المللی در دنیا منجر شده است. روز چهارشنبه ۲۵ آوریل رادیوی "اوار. اف" رادیوی سراسری اطریش مصاحبه مفصلی با مینا احدی هماهنگ کننده کمیته بین المللی علیه سنگسار در مورد اهداف این کمیته و برنامه های آتی آن انجام داد.

کمیته بین المللی علیه سنگسار مصمم است بکوشد تا نقطه پایانی بر این وحشیگری غیر قابل توصیف در جهان بگذارد که زنان را تا نیمه بدن در خاک کرده و جلو چشم جهانیان آنها را زنده بگور کنند. استقبال وسیع از فعالیتهای کمپین دفاع از حقوق زنان برای نجات مریم ایوبی و کمیته بین المللی علیه سنگسار نشان داد که در مقابل این وحشیگریها میتوان بیش از اینها مقاومت و مقابله کرد و بیش از اینها به نیروی سازمانهای مترقی و انسانیهای متمدن امروز اتکا کرد.

مینا احدی هماهنگ کننده کمیته بین المللی علیه سنگسار ۳۰ آوریل ۲۰۰۱

### کمیته کردستان

رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۸۳۷ ۸۵۵ ۷۳۹ ۰۰۶۶  
Email: r\_hoseinzadeh@yahoo.com  
Fax: 0044 870 133 7209

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!